در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۴۰۴
نماز جمعه

جلسه 5

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه جلسه گذشته

با توجه به آیه شریفه سوره جمعه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ»، این پرسش مطرح می‌شود که آیا از این آیه اصلِ وجوب نماز جمعه استفاده می‌شود، یا آنکه آیه صرفاً در مقام بیان کیفیت حضور و انجام نماز جمعه است و در مقام تشریع وجوب آن قرار ندارد.

اگر فقیه بخواهد به اطلاق آیه تمسک کند و حکم به وجوب نماز جمعه در زمان حضور و غیبت نماید، نخست باید ثابت کند که آیه در مقام تشریع اصل وجوب نماز جمعه نازل شده است. با این حال، فقهایی مانند مرحوم آیت‌الله بروجردی[1] و مرحوم آیت‌الله خویی[2] (قدس‌سرهما) بر این باورند که آیه شریفه اساساً در مقام تشریع وجوب نماز جمعه نیست، بلکه مفاد آن چنین است که هرگاه نماز جمعه با شرایط خود اقامه شد، مؤمنان مأمورند به سوی آن بشتابند. بنابراین، آیه نه در مقام بیان مطلق وجوب، بلکه در مقام امر به حضور در نماز اقامه‌شده است. مرحوم آیت‌الله خویی افزون بر این نکته، تصریح می‌کند که آیه متضمن نکوهش کسانی است که از حضور در نماز جمعه سر باز زده‌اند.

همچنین، برخی فقها واژه «ذِکر» را در آیه به معنای خطبه دانسته‌اند، اما با توجه به قرائن موجود در همین سوره، از جمله عبارت «إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ»، روشن می‌شود که مراد از ذکر، خود نماز جمعه است.

تفاوت معنای ذکر در آیات مختلف قرآن

قرآن کریم اگرچه با زبان عربی نازل شده است، اما از نظر اسلوب و محتوا با سایر متون تفاوت بنیادین دارد. واژه «ذِکر» نیز در آیات مختلف قرآن کاربردهای متنوعی یافته است؛ گاه به رسول خدا (ص) اطلاق شده است، گاه به قرآن، و در مواردی نیز به معنای رجوع و سؤال از اهل علم در تعبیر «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» آمده است. ازاین‌رو، نمی‌توان یک معنا را به همه موارد تسری داد.

در سوره جمعه قرینه روشنی وجود دارد که مراد از «ذِکر»، خود نماز است. مرحوم آیت‌الله خویی (قدس‌سره) کوشیده است «فَاسْعَوْا» را با این استدلال که هیچ‌یک از فقها حضور در خطبه را واجب نمی‌دانند، بر استحباب حمل کند. با این حال، برای عدول از ظاهر «فَاسْعَوْا» نیازمند قرینه‌ای معتبر هستیم، در حالی که چنین قرینه‌ای در دست نیست؛ بنابراین ظاهر آیه دلالت بر وجوب حضور در نماز جمعه دارد.

نقش «اذ نودی» در دلالت آیه در کلام صاحب حدائق

در جلسهٔ گذشته به کلام صاحبِ حدائق دربارهٔ دلالت آیهٔ سورهٔ جمعه بر وجوب نماز جمعه پرداختیم. صاحبِ حدائق معتقد است آیه دلالت بر وجوب مطلق دارد و از دید او شارع بین زمان حضور و زمان غیبت تفاوتی نگذاشته است. ایشان چند اشکال را مطرح و برای هر یک پاسخ آورده‌اند و یکی از اشکالات را در جلسهٔ پیشین بررسی کردیم.

در اشکال دوم مطرح شده که امر آیه بر ثبوت اذان معلّق است. مستشکل می‌پرسد چگونه می‌توان وجوب مطلق نماز جمعه را از آیه اثبات کرد، در حالی که عبارت «إِذَا نُودِيَ» دلالت بر وقوع اذان دارد و با این تعبیر وجوب معلق به تحقق اذان خواهد بود.

صاحب حدائق در پاسخ می‌فرماید: «یلزم بصریح الآیة الإیجاب متی تحقق الأذان»؛ یعنی این مطلب پذیرفته شده است که وقتی اذان محقق شد، نماز واجب است. اما سپس اضافه می‌کنند: « و یلزم منه الإیجاب مطلقا لعدم القائل بالفصل»[3]؛ یعنی در میان فقها کسی قائل به فصل نبوده است که اگر اذان گفته شد واجب است، اما اگر اذان گفته نشد واجب نیست.

با این حال، پس از زمان صاحبِ حدائق، برخی فقها مانند مرحوم آیت‌الله خویی رأی داده‌اند که از آیه تنها وجوب هنگام تحقق اذان یا هنگام اقامهٔ نماز با شرایط آن استفاده می‌شود و وجوب مطلق اثبات نمی‌گردد.[4]

نکتهٔ دوم آن است که این استناد زمانی برقرار خواهد بود که خودِ اذان واجب باشد؛ ولی مشهور فقها اذانِ جمعه را مستحب دانسته‌اند و تنها گروه اندکی وجوب اذان را پذیرفته‌اند.

احتمال دیگر آن است که «إِذَا نُودِيَ» کنایه از دخول وقت باشد؛ این احتمال را برخی مفسران، از جمله کشّافِ زمخشری[5]، مطرح کرده‌اند.

تعارض منطوق و مفهوم در آیهٔ

صاحب حدائق در ادامه اشکال دیگری را مطرح و پاسخ می‌دهد. مستشکل معتقد است که لازمهٔ گفتار پیشین، وقوع تعارض میان منطوق و مفهوم آیه است.

منطوق آیه این است که یعنی هنگام اذان، سعی در حضور واجب خواهد بود. مفهوم آن نیز چنین است که اگر اذان واقع نشود، سعی واجب نخواهد بود. در نتیجه، اگر شرط مورد نزاع ـ مانند شرط حضور ـ فراهم نباشد (برای مثال در زمان غیبت)، آنگاه وجوب منتفی خواهد بود. این مفهوم به صورت مطلق است به این معنا که هرگاه حضور وجود نداشته باشد، چه اذان گفته شود و چه گفته نشود، وجوب نماز جمعه به طور مطلق منتفی است در حالی که در میان فقها کسی قائل به تفصیل نبوده است یعنی کسی از فقها چنین دیدگاهی نداشته است که در عصر غیبت، اگر اذان داده شد وجوب ثابت است و اگر داده نشد وجوب منتفی است، بلکه یا همگان گفته‌اند وجوب ثابت است ـ چه اذان گفته شود یا نشود ـ یا آنکه مطلقاً قائل به عدم وجوب شده‌اند.

صاحب حدائق در مقام پاسخ، قاعده‌ای را بیان می‌کند. وی توضیح می‌دهد که مفهوم در هیچ موردی قابلیت تعارض با منطوق را ندارد. هرگاه میان منطوق و مفهوم تعارضی رخ دهد، جایگاه مفهوم در برابر منطوق ضعیف خواهد بود. ازاین‌رو، باید مفهوم را کنار گذاشت و به منطوق اخذ کرد. این همان مبنایی است که صاحب حدائق بر اساس آن به رفع اشکال می‌پردازد.[6]

غالبی بودن قید «إِذَا نُودِيَ» در آیهٔ

صاحب حدائق در ادامه برای توضیح بیشتر بحث یادآور می‌شود که تمام اشکالات پیشین در صورتی وارد است که اصلِ مفهوم پذیرفته شود. در حالی‌که در علم اصول خوانده‌ایم اگر قیدی بر مورد غالب وارد شود، آیه یا روایت مفهومی نخواهد داشت. بر همین اساس می‌فرماید: غالباً برای نماز جمعه اذان گفته می‌شود و قرآن کریم فرموده است: «إِذَا نُودِيَ»، بنابراین این قید در مقام ذکر امر غالب است و دلالت بر مفهوم ندارد.

نمونهٔ مشهور این قاعده در قرآن، آیهٔ «رَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم»[7] است؛ قید «فِي حُجُورِكُم» غالبی است، زیرا معمولاً ربیبه در دامان ناپدری پرورش می‌یابد. در نتیجه این قید مفهومی ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان گفت اگر ربیبه در حجر نبود، حرمت نکاح منتفی است.

بنابراین در یک جمع بندی صاحب حدائق می فرماید: نخست آنکه حتی در فرض پذیرش مفهوم، تعارض منطوق و مفهوم معنا ندارد، زیرا مفهوم ذاتاً توان تعارض با منطوق را ندارد. دوم آنکه پذیرش مفهوم تنها زمانی درست است که از نوع «انتفاء عند الانتفاء» باشد؛ اما در مواردی که قید وارد مورد غالب شود، چنین مفهومی به دست نمی‌آید.به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در مثال «رَبَائِبُكُم» گفته می‌شود ربیبه چه در حجر باشد و چه نباشد، محرم است، در آیهٔ جمعه نیز «إِذَا نُودِيَ» به‌عنوان قید غالب، هیچ دلالتی بر انتفاء وجوب در فرض عدم اذان ندارد.

از این رو، صاحب حدائق تأکید می‌کند که دلالت مفهوم در قیاس با منطوق بسیار ضعیف و وابسته به مقدمات است. چنان‌که در تعارض ظاهر و اظهر، بدون تردید اظهر مقدم است، در اینجا نیز منطوق به‌عنوان «اظهر» بر مفهوم مقدم خواهد بود.

اشکال و پاسخ شهید ثانی

صاحب حدائق در بحث نماز جمعه عبارتی را از رسالهٔ شهید ثانی نقل می‌کند. این رساله به‌طور مستقل درباره نماز جمعه نگاشته شده و مورد نقد فقیهانی همچون وحید بهبهانی و صاحب جواهر قرار گرفته است؛ زیرا تعابیر آن را شایسته شأن فقاهت ندانسته‌اند.

در این رساله، شهید ثانی اشکالی را مطرح می‌کند که امر به سعی در آیه بر نداء معلق شده است، با این توضیح که مقصود از نداء همان اذان است. پس اگر اذان گفته نشود، وجوب سعی منتفی خواهد بود و در نتیجه آیه بر وجوب مطلق نماز جمعه دلالتی نخواهد داشت. بر این اساس، کسانی که مدعی‌اند نماز جمعه حتی در عصر غیبت مطلقاً واجب است، باید در فرض عدم اذان نیز خود به اقامه آن اقدام کنند.

مستشکل برای این ادعا دو مرحله دیگر نیز بیان می‌کند؛

1. آیه تنها بر وجوب سعی دلالت دارد، در حالی‌که سعی فعلی مستقل از نماز است؛ بنابراین آیه به‌صراحت وجوب نماز جمعه را اثبات نمی‌کند.
2. حتی اگر از آیه وجوب نماز جمعه استفاده شود، امر بر تکرار دلالت ندارد. در نتیجه، ممکن است کسی بگوید امتثال آیه با اقامه یک‌بار نماز جمعه در طول عمر حاصل می‌شود.

شهید ثانی در پاسخ می‌نویسد: اگر از آیه اصل وجوب فهمیده شود، مطلوب ثابت است؛ زیرا اجماع فقها، بر این است که وجوب نماز جمعه مقید به اذان نیست. بنابراین، تعلیق حکم بر اذان در آیه جنبه ارشادی و حثّی دارد، نه اینکه اذان شرط وجوب باشد.

در برابر اشکال دوم، شهید ثانی تصریح می‌کند که سعی مقدمهٔ نماز جمعه است و وجوب آن بدون وجوب نماز جمعه معنا ندارد. مقدمه‌ای که خود حیثیت استقلالی در وجوب ندارد، تنها به اعتبار وجوب ذی‌المقدمه واجب می‌شود؛ پس اگر سعی واجب باشد، نماز نیز بالاولویه واجب خواهد بود.

افزون بر این، شهید ثانی احتمال دیگری درباره «إِذَا نُودِيَ» مطرح می‌کند و آن را کنایه از دخول وقت می‌داند، او سه شاهد برای این تفسیر می‌آورد که مهم‌ترین آن چنین است که اذان همواره ملازم با دخول وقت است، اما ملازم با انعقاد نماز جمعه نیست. چه‌بسا مؤذن اذان بگوید در حالی‌که نماز جمعه‌ای در کار نباشد. بنابراین «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» ناظر به اعلان وقت است، نه اقامهٔ واقعی نماز. بر این اساس، قید «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» متعلّق به خود «صلاة» خواهد بود و حمل آن بر فعل محذوف «تقام» بر خلاف ظاهر است.

در مجموع، شهید ثانی با تمسک به اجماع و تحلیل نقش «إِذَا نُودِيَ»، نتیجه می‌گیرد که آیه دلالت بر وجوب نماز جمعه دارد و تعلیق بر اذان، شرط حقیقی وجوب نیست بلکه برای تأکید بر اهتمام به حضور در نماز آمده است.[8]

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1] ر.ک: البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، صص 14–16.

[2] ر.ک: موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 15–17.

[3] « ان الأمر في الآية معلق على ثبوت الأذان فمن اين ثبت الوجوب مطلقا؟ و الجواب انه يلزم بصريح الآية الإيجاب متى تحقق الأذان و يلزم منه الإيجاب مطلقا لعدم القائل بالفصل و اتفاق المسلمين على ان الأذان ليس شرطا لوجوب الجمعة» (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج 9، ص 400.)

[4] « و بالجملة: وجوب السعي معلّق على النداء فينتفي بانتفائه بمقتضى المفهوم، و لا دلالة في الآية على وجوب السعي نحو المعلّق عليه كي تجب الإقامة ابتداءً.» (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، 16.)

[5]ر.ک: الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، ج 4، ص 532.

[6] « (فان قيل) لنا ان نعارض ذلك و نقول انه يستفاد من الآية عدم وجوب السعى عند عدم الأذان و يلزم من ذلك انتفاء الوجوب في بعض صور انتفاء الشرط المتنازع فيه و يلزم منه عدم الوجوب عند عدم الشرط المذكور مطلقا لعدم القائل بالفصل.
(قلنا) إذا حصلت المعارضة بين منطوق الكلام و مفهومه فدلالة المفهوم مطرحة باتفاق المحققين كما حقق في محله، على ان التعليق بالأذان إنما خرج مخرج الغالب و يعتبر في دلالة المفهوم ان لا يكون للتعليق فائدة سوى انتفاء الجزاء بانتفاء شرطه و الأمر هنا بناء على ما ذكرنا ليس كذلك. » (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج 9، 400–401.)

[7] قرآن کریم ، سوره نساء، آیه 23.

[8] « قال شيخنا زين الملة و الدين في رسالته الموضوعة في المسألة: (لا يقال) الأمر بالسعي في الآية معلق على النداء لها و هو الأذان لا مطلقا و المشروط عدم عند عدم شرطه فيلزم عدم الأمر بها على تقدير عدم الأذان. سلمنا لكن الأمر بالسعي إليها مغاير للأمر بفعلها ضرورة انهما غير ان فلا يدل على المدعى. سلمنا لكن المحققين على ان الأمر لا يدل على التكرار فيحصل الامتثال بفعلها مرة واحدة (لأنا نقول) إذا ثبت بالأمر أصل الوجوب حصل المطلوب لإجماع المسلمين قاطبة فضلا عن الأصحاب على ان الوجوب غير مقيد بالأذان و انما علقه على الأذان حثا على فعله لها حتى ذهب بعضهم الى وجوبه لها لذلك، و كذا القول في تعليق الأمر بالسعي فإنه أمر مقدماتها على أبلغ وجه، و إذا وجب السعى لها وجبت هي أيضا إذ لا يحسن الأمر بالسعي إليها و إيجابه مع عدم إيجابها، و لإجماع المسلمين على عدم وجوبه بدونها، كما أجمعوا على انها متى وجبت وجب تكرارها في كل وقت من أوقاتها على الوجه المقرر ما بقي التكليف بها كغيرها من الصلوات اليومية و العبادات الواجبة مع ورود الأوامر بها مطلقة كذلك، و الأوامر المطلقة و ان لم تدل على التكرار لم تدل على الوحدة فيبقى إثبات التكرار حاصلا من خارج بالإجماع و النصوص، و سنتلوا عليك ما يدل على التكرار صريحا. انتهى كلامه زيد مقامه. » (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، سوره 9، 401.)

منابع

علاوه بر قرآن.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم ـ ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.، 1363.

بروجردی، حسین، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، قم ـ ایران، مكتب آية الله العظمى المنتظري، 1416.

خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم ـ ایران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.

زمخشری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت، دار الكتاب العربي، 1407.